

<http://www.magjiran.com/matin>



- معرفی نشریه به دیگران
- اشتراک نسخه چاپی
- معرفی سایت به دیگران
- گزینش اشتغال در اطلاعات
- اشتراک نشریات دیگر

جستجوی مطالب

کلمه مورد نظر خود را وارد کنید

جستجو در:

- آرسنیدو این مقاله
- همه مطالب جستجو
- بزرگان علمی محبوب
- متن روزنامه های عمومی

مستخرج

جستجوی پیشنهادی

راهنمای موضوعات نشریات

- این نشریه در گروه (های) زیر قرار گرفته است:
- محبوب علوم انسانی
- ISC پارکگاه اینترنتی جهان اسلام
- آثار، مطالعات تاریخی
- آلهام و معارف
- معارف اسلامی

مستخرجان نشریه

آخرین شماره

ژانویه شماره های گذشته

جستجوی مطالب

سایت اختصاصی

تماس با نشریه

راهنامه‌های اشتراک

راهنامه‌های تدوین و ژورنال مقالات

شماره جدید این نشریه

پژوهشنامه معین

پژوهشنامه معین فصلنامه پژوهشگاه امام خمینی و انقلاب اسلامی وابسته به موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی به سرپرستی آیت‌الله محمد موسوی مجتهدی از سال ۱۳۷۷ آغاز به کار نموده است و تا کنون ۱۹ شماره آن در رشته‌های فقه اسلامی، تراز اسلامی، جامعه‌شناسی انقلاب، اندیشه سیاسی در اسلام و تاریخ انقلاب اسلامی به چاپ رسیده است.

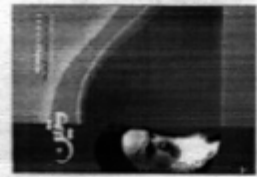
رشته علمی:
دوره انتشار:
موضوع:
زبان:

علمی - پژوهشی (علوم انسانی)
فصلنامه
پژوهشی، اطلاع‌رسانی
فارسی

مآخذ انتشار:
مدیر مسئول:
سرپرست:
مدیر اجرایی:
محل انتشار:
تلفن:
فاکس:
نشانی:

پژوهشگاه امام خمینی و انقلاب اسلامی
مجید انصاری
سید محمد موسوی مجتهدی
خطبه زنده
تهران
۰۲۱ ۴۴۷۳۳۰۳۳-۷
۰۲۱ ۴۴۷۳۳۰۳۳-۷
تهران، فردوسی شمالی، ابتدای خیابان شهید تقوی (کوشک)، پلاک ۵۳، کد پستی: ۱۱۴۵۷۸۳۳۸
<http://www.magjiran.com/matin>
www.rh-khomeni.ac.ir
matin@rh-khomeni.ac.ir

سال پانزدهم
شماره ۴۲
تابستان ۱۳۸۸



تلفن بخش اشتراک:
فاکس بخش اشتراک:

۴۴۷-۴۸۲۲
۴۴۷۱۳۳۱۱

روزنامه‌های معتبر پوشش
خرید اشتراک آنلاین
MAGJIRAN.COM



- روزنامه امروز
 - آفتاب بزرگ
 - اعتماد
 - ایران
 - جام جم
 - دنیای اقتصاد
 - رسالت
 - کیهان
- ساز روزنامه‌ها را در سایت‌های اختصاصی‌شان مطالعه نمایید.
انتخاب کنید...

پیشخوان



باسمه تعالی

مبانی تفسیر آیات الأحكام و بیان نکته‌ای
از آیه‌الله حاج آقا مصطفی خمینی رحمته‌الله

عبدالکریم عبداللّهی
دانشیار دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی

چکیده

مقاله حاضر، مشتمل بر مقدمه و مطالبی بدین شرح است: پیشینه تدوین آیات الأحكام از شیعه و اهل سنت، تعداد آیات الأحكام، تقسیم آیات به مُحکم و مُتشابه و تعریف هر یک، اقسام دلالت آیات، حُجَّت ظواهر آیات، نیاز قرآن به تبیین، تلازم قرآن و عترت، چند نمونه از تفسیر قرآن توسط عترت، بیان نکته‌ای از آیه‌الله حاج آقا مصطفی خمینی رحمته‌الله، اقسام احکام شرعی.

کلید واژه‌ها: آیات الأحكام، تفسیر، مُحکم و مُتشابه، قرآن و عترت.

مقدمه

کلیات برنامه صحیح زندگی انسان در قرآن

همان گونه که در آیات و روایات، آمده مبانی صحیح اعتقادی و فکری، اصول درست تربیت و اخلاق انسانی، قوانین، روابط و مناسبات اجتماعی، حقوقی و اقتصادی و خلاصه، کلیات و اصول برنامه‌ها و آداب صحیح در جمیع شؤون زندگی انسان، از فکری و عملی، فردی و اجتماعی، مادی و معنوی، دنیوی و اخروی در قرآن بیان شده است.

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ﴾ (سوره اسراء / ۹).

قطعاً این قرآن به راه و آیینی که استوارتر است هدایت می‌کند.

و در خطاب به پیامبر اسلام ﷺ می‌فرماید:

﴿وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ﴾ (سوره نحل / ۸۹).

کتاب آسمانی را بر تو نازل کردیم که بیانگر همه چیز است.

امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام می‌گوید: «الْأَيْنَ فِيهِ عِلْمٌ مَا يَأْتِي، وَالْحَدِيثُ

عَنِ الْمَاضِي، وَدَوَاءٌ دَائِكُمْ، وَنَظْمٌ مَا يَبْتَئِكُمْ» (نهج البلاغه، عبده، ج ۲، ص ۵۴، صبحی

صالح، ص ۲۲۳، خطبه ۱۵۸):

و جعل علی من تعدی القدر حراً لله

بدانید در قرآن، علوم آینده و اخبار گذشته، داروی بیماری و نظم میان شماست.
از امام باقر علیه السلام روایت شده که آن حضرت فرمود: «إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَدَعْ شَيْئاً يُخْتَنَجُ إِلَيْهِ
الْأُمَّةُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، إِلَّا أَنْزَلَهُ فِي كِتَابِهِ، وَبَيَّنَّهُ لِرَسُولِهِ، وَجَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ حَدّاً وَجَعَلَ
عَلَيْهِ دَلِيلاً يَدُلُّ عَلَيْهِ».

بی تردید خدا چیزی را که امت تا روز قیامت به آن نیازمند است، فروگذار نکرده
مگر این که در کتابش نازل کرده و برای پیامبرش بیان نموده، و برای هر چیزی حدی
قرار داده و راهنمایی (چون پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام) قرار داده تا راهنمایی کند.

از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: «إِنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ فِي الْقُرْآنِ تَبَيَّانَ كُلِّ شَيْءٍ،
حَتَّى وَاللَّهِ مَا تَرَكَ شَيْئاً يُخْتَنَجُ الْعِبَادُ إِلَيْهِ إِلَّا بَيَّنَّهُ لِلنَّاسِ...» (البحار، ج ۲، ص ۸۱) ۱.

بی تردید خدا در قرآن بیان هر چیزی را نازل کرده، حتی به خدا سوگند، چیزی را
که بندگان به آن نیاز دارند فروگذار نکرده مگر اینکه آن را برای مردم بیان نمود.

از امام رضا علیه السلام روایت شده که فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى - لَمْ يَقْبِضْ نَبِيَّهُ صلی الله علیه و آله حَتَّى أَكْمَلَ لَهُ الدِّينَ وَأَنْزَلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنَ،
فِيهِ تَفْصِيلُ كُلِّ شَيْءٍ، يَبَيِّنُ فِيهِ الْحَلَالَ وَالْحَرَامَ وَالْحُدُودَ وَالْأَحْكَامَ وَجَمِيعَ مَا يُخْتَنَجُ إِلَيْهِ
كَمَلًا فَقَالَ - عَزَّ وَجَلَّ - : «مَا فَرَّ طُنَّا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ» وَأَنْزَلَ حَجَّةَ الْوُدَاعِ، وَهِيَ آخِرُ
عُرْوَةِ صلی الله علیه و آله : «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ
دِينًا» (شیخ صدوق، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ترجمه غفاری، ج ۱، ص ۴۴۵).

خداوند متعال پیامبرش حضرت محمد صلی الله علیه و آله را قبض روح نکرد مگر اینکه دین را

۱ - نیز رک: نهج البلاغه، عبده، ج ۱، ص ۲۵ و ۱۴۹ و ج ۲، ص ۱۱۱، نهج البلاغه
صباحی صالح، ص ۴۴ خطبه ۱؛ ص ۱۱۷، خطبه ۸۶، و ص ۲۶۵، خطبه ۱۸۲ - کلام
امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب مبنی بر بیان کلیات امور مربوط به زندگی انسانی، و
اکمال دین در قرآن.

برای او کامل گردانید و قرآن را که بیانگر همه چیز است بر او نازل نمود که حلال و حرام، حدود و احکام و تمامی امور مورد نیاز را به طور کامل در آن بیان کرد و فرمود: «ما هیچ چیز را در این کتاب فروگذار نکرده ایم». (سوره انعام / ۳۸) و در حجة الوداع که سال آخر عمر پیامبر اسلام ﷺ بود این آیه را نازل کرد: «امروز دین شما را برایتان کامل کردم و نعمتم را بر شما تمام نمودم و اسلام را به عنوان دین برای شما پسندیدم». (سوره مائده / ۳).

نیز امام رضا علیه السلام از پدرش امام موسی کاظم علیه السلام روایت می‌کند که مردی از امام صادق علیه السلام پرسید:

مَا بَالُ الْقُرْآنِ لَا يَزِدَادُ عِنْدَ النَّشْرِ وَالِدِّرَاسَةِ إِلَّا غَضَاضَةً؟

چه رمزی است که در قرآن که هر چه بیشتر بخش شود و مورد بحث و تحقیق قرار گیرد جز بر شادابی و تازگی آن نمی‌افزاید؟

فقال عليه السلام: «لَإِنَّ اللَّهَ لَمْ يُنْزِلْهُ لِرَمَانٍ دُونَ رَمَانٍ وَلَا لِنَاسٍ دُونَ نَاسٍ، فَهُوَ فِي كُلِّ زَمَانٍ جَدِيدٌ، وَعِنْدَ كُلِّ قَوْمٍ غَضٌّ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ» (صدوق، عيون أخبار الرضا عليه السلام ترجمه علی اکبر غفاری، ج ۲، ص ۱۶۷).

امام صادق علیه السلام فرمود: برای این که خداوند، قرآن را برای زمان خاصی و مردم معینی نفرستاد، پس قرآن در هر زمان نو و برای تمامی مردم تا قیامت، تازه و شاداب است.

بنابر این به موجب آیات و روایات، هر چند کلیات امور و آداب صحیح زندگی انسان و تنظیم روابط و مناسبات اجتماعی در قرآن آمده است ولی تفسیر و تشریح جزئیات و تبیین مصادیق اصول و کلیات موجود در قرآن بر عهده سُنَّت است و در عین حال، صحت و اعتبار سُنَّت، منوط به مطابقت با قرآن می‌باشد، به گونه‌ای که اگر منطبق با آن نبود از درجه اعتبار، ساقط و جعلی و ساختگی است.

در روایت موثقه سکونتی از امام صادق علیه السلام نقل شده که:

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِنَّ عَلَى كُلِّ حَقٍّ حَقِيْقَةً، وَعَلَى كُلِّ صَوَابٍ نُورًا، فَمَا وَافَقَ كِتَابَ اللَّهِ فَخُذُوهُ، وَمَا خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ فَدَعُوهُ»:

پیامبر خدا ﷺ فرمود: بر فراز هر حقیقی، نمودار درستی، و بر فراز هر صوابی پرتو درخشانی است پس آنچه با کتاب خدا (قرآن) موافق است بدان اخذ نمائید و آنچه مخالف است رها سازید، (کَلْبِيْتِي، الكافي، ترجمه كمره‌ای، ج ۱، ص ۱۱۵، حُرِّ عَامِلِي، وسائل الشيعه، ج ۱۸، ص ۷۸).

ایوب بن حرّ می گوید: از امام صادق عليه السلام - شنیدم که فرمود:

«كُلُّ حَدِيثٍ لَا يُوَافِقُ كِتَابَ اللَّهِ فَهُوَ زُخْرُفٌ». و نیز ایوب بن راشد، از امام صادق عليه السلام روایت کرده که: «مَا لَمْ يُوَافِقْ مِنَ الْحَدِيثِ الْقُرْآنَ فَهُوَ زُخْرُفٌ» (الكافي، ترجمه كمره‌ای، ج ۱، ص ۱۱۶).

هر حدیثی که موافق قرآن نباشد، تزویر است.

همچنین هشام بن حکم از امام صادق عليه السلام روایت کرده که: «خَطَبَ النَّبِيُّ ﷺ يَمِينِي فَقَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ مَا جَاءَكُمْ عَنِّي يُوَافِقُ كِتَابَ اللَّهِ فَأَنَا قُلْتُهُ، وَمَا جَاءَكُمْ يُخَالِفُ كِتَابَ اللَّهِ فَلَمْ أَقُلْهُ». (الكافي، ج ۱، ص ۱۱۶، وسائل الشيعه، ج ۱۸، ص ۷۹).

پیامبر اسلام ﷺ در مینای خطبه خواند و فرمود: ای مردم! آنچه از قول من به شما برسد و موافق قرآن باشد من گفتم و آنچه مخالف قرآن باشد، پس من نگفتم.

شیخ طوسی رحمته الله: در مقدمه تفسیر «التبیان فی تفسیر القرآن» می نویسد:

و روی عنه عليه السلام انه قال: «إِذَا جَاءَكُمْ عَنِّي حَدِيثٌ، فَأَعْرِضُوهُ عَلَيَّ كِتَابِ اللَّهِ، فَمَا وَافَقَ كِتَابَ اللَّهِ فَاقْبَلُوهُ، وَمَا خَالَفَهُ فَاصْرِبُوا بِهِ عَرَضَ الْحَائِطِ».

از پیامبر اسلام ﷺ روایت شده که فرمود: هرگاه از من حدیثی به شما برسد، آن را بر قرآن، عرضه کنید، پس آنچه سازگار با آن بود بپذیرید و آنچه با آن ناسازگار بود آن را به دیوار بزنید و نپذیرید. (التبیان، ج ۱، ص ۵).

پیشینه تدوین «آیات الأحكام» یا «احکام القرآن»^۱

همان گونه که در کتاب «كشف الظنون» و «الذريعة إلى تصانيف الشيعة» و کتابهای مربوطه و نیز در مقدمه حضرت آیه الله سید شهاب الدین نجفی مرعشی، بر کتاب «مسالك الأفهام إلى آيات الأحكام» آمده، از قرن دوم تا کنون (قرن چهاردهم)، کتابهای فراوانی توسط عالمان اسلامی از شیعه و اهل سنت، درباره آيات مربوط به احکام و فقه القرآن نگاشته شده است.

اما پیشگامان تدوین تفسیر موضوعی پیرامون آيات مربوط به خصوص احکام، عبارت اند از:

۱ - ابونصر کوفی محمد^{بن} سائب بن بشر بن عمرو بن حارث، معروف به ابن کلبی، متوفای سال ۱۴۶ ه. ق^۲ در کوفه، از اصحاب امام باقر و امام صادق علیهما السلام که در کتاب «تأسيس الشيعة» و «الذريعة» آمده، وی نخستین کسی است که کتابی در خصوص آيات الأحکام، نوشته است.^۳

ابن ندیم در کتاب «الفهرست» فن سوم از مقاله اول، تحت عنوان «الكتب المؤلفة في أحكام القرآن»، ص ۶۳ می نویسد: «کتاب احکام القرآن للکلبی، رواه عن ابن عباس». در فن سوم از مقاله اول ص ۵۷، تحت عنوان «کتابهایی که در تفسیر قرآن، تصنیف شده» نگاشته است: «کتاب تفسیر الکلبی محمد بن السائب».

در فن اول از مقاله سوم، تحت عنوان «أخبار محمد بن السائب الکلبی، ص ۱۴۵، آمده است: «و توفی محمد بن السائب بالكوفة، سنة ست وأربعين و مائة، وله من

۱ - تعبیر به «آيات الأحکام» و «احکام القرآن»، به ترتیب اصطلاح شایع در نزد شیعه امامیه و اهل سنت است.

۲ - هدية العارفين، ج ۲، ص ۷.

۳ - رک: تأسيس الشيعة، ص ۳۲۱ و ۳۲۵؛ الذريعة إلى تصانيف الشيعة، ج ۱، ص ۴۰.

الکتاب، کتاب تقسیم القرآن».

۲- ابو عبدالله محمد بن ادريس شافعی (۱۵۰ - ۲۰۴ هـ.ق) پیشوای مذهب شافعی.

مهم ترین کتابهای مورد استفاده

برخی از مهم ترین کتابها درباره آیات الأحكام که مورد استفاده نگارنده قرار گرفته بدین شرح است:

کتابهایی از اهل سنت

أحكام القرآن، ابوبکر احمد بن علی رازی بغدادی جصاص حنفی، معروف به جصاص (۳۰۵ - ۳۷۰ هـ.ق) که مشهورترین کتاب عالمان حنفی درباره احکام قرآن است.

أحكام القرآن، ابو عبدالله محمد بن ادريس شافعی (۱۵۰ - ۲۰۴ هـ.ق) که توسط ابوبکر احمد بن حسین بن علی بن عبدالله بن موسی خسروچردی بیهقی نیشابوری، معروف به بیهقی صاحب السنن الكبرى، (۳۸۴ - ۴۵۸ هـ.ق)، جمع آوری شده است.

بیهقی در مقدمه کتاب مزبور (ج ۱، ص ۱۸ و ۱۹) می نویسد:

«وقد صنّف غیر واحد من المتقدّمین و المتأخّرين فی تفسیر القرآن و معانیه، و إعرابه، و مبانیه، ذکر کلّ واحد منهم فی أحكامه ما بلغه علمه، و ربما یوافق قوله قولنا، و ربما یخالفه، فرأیت من دلّت الدلالة علی صحّة قوله - أبا عبدالله محمد بن ادريس الشافعی المطّلبی ابن عمّ محمد رسول الله صلّى الله علیه و سلّم و علی آله قد أتى علی بیان ما یجب علینا معرفته من أحكام القرآن، و كان ذلك مفرّقاً فی کتبه المصنّفه فی الأصول و الأحکام، فمیزّته و جمعته فی هذه الأجزاء علی ترتیب المختصر...»

أحكام القرآن، ابوالحسن عماد الدین علی بن محمد بن علی طبری شافعی بغدادی، معروف به کیهراسی (۴۵۰ - ۵۰۴ هـ.ق)، متولّد طبرستان و مدرّس مدرسه نظامیه بغداد، (ریحانة الأدب، زیر عنوان «کیهراسی» و «هراسی»).

أحكام القرآن، ابوبکر محمد بن عبدالله بن احمد مالکی أندلسی إشبیلی، معروف به ابن العربي (۴۶۸-۵۴۳ ه.ق) که از مهم ترین کتاب عالمان مالکی درباره احکام قرآن است.

الجامع لأحكام القرآن (= تفسیر قُوطبی)، ابو عبدالله محمد بن احمد بن ابی بکر بن فرج انصاری خزرگی أندلسی قُوطبی مالکی (۵۷۸-۶۷۱ ه.ق).
تفسیر آیات الأحکام، محمد علی السائیس (م: ۱۳۹۶ ه.ق).
روائع البیان تفسیر آیات الأحکام من القرآن، محمد علی الصابونی، استاد دانشکده شریعت مکه مکرمه.

برخی از کتابهای آیات الأحکام امامیه:

فقه القرآن، ابوالحسن قُطب الدین سعید بن هبة الله بن حسن راوندی، معروف به قطب راوندی (م: ۵۷۳ ه.ق) که تحت تأثیر آرای فقهی مشایخ خود از سید مرتضی (۳۵۵-۴۳۶ ه.ق) و شیخ طوسی (۳۸۵-۴۶۰ ه.ق) بوده و منبع اصلی وی تفسیر «التبیان فی تفسیر القرآن» می باشد.

کنز العرفان فی فقه القرآن، ابو عبدالله جمال الدین مقداد بن عبدالله بن محمد بن حسین بن محمد سُیوری جلی نجفی، معروف به فاضل مقداد (م: ۸۲۶ ه.ق)، از شاگردان شهید اول، و مخالف تفکیک دین از حکومت و سیاست (رک: اللوامع الإلهية فی المباحث الكلامية، ص ۲۶۴).^۱

۱ - معاصر با «ابن متوج بحرانی» یعنی فخرالدین احمد بن عبدالله بن سعید بن متوج

بحرانی، متوفای ۸۴۱ ه.ق

در مقدمه آیه الله نجفی مرعشی، بر «مسالك الأفهام» ص ۹، آمده «متوفای اندکی پس از سال ۷۷۱ ه.ق». صاحب کتاب «النهاية فی تفسیر الخمسمائة آية فی أحكام القرآن» از

تفسیر شاهی أو آیات الأحكام، سیدامیر ابو الفتح بن امیر حسینی جرجانی (م: ۹۷۶ یا ۹۸۶ ه. ق) که برای شاه طهماسب اول موسوی صفوی، به فارسی نوشته است.

زبدة البیان فی احکام القرآن، (زبدة البیان فی براهین احکام القرآن و تفسیر آیات احکام القرآن). مولی احمد بن محمد، معروف به محقق اردبیلی و مقدس اردبیلی (م: ۹۹۳ ه. ق)

مسالك الأفهام إلى آیات الأحكام، ابو عبدالله محمد جواد بن سعید کاظمی، معروف به فاضل جواد (م: ۱۰۶۵)، از شاگردان شیخ بهایی.

قلائد الدرر فی بیان آیات الأحكام بالأثر، احمد بن اسماعیل بن عبدالنبی جزائری (م: ۱۱۵۰ یا ۱۱۵۱ ه. ق).

تعداد آیات الأحكام

درباره تعداد مجموع آیات قرآن، اقوال مختلفی است (رک: سیوطی، الإیتقان فی علوم القرآن، نوع نوزدهم، فصل مربوط به شمارش آیات).

ولی شیخ طبرسی در فن اول از مقدمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن می نویسد:

صحيح ترین اعداد آیات و عالی ترین آن از لحاظ اسناد نسبت به دیگر روایات، عدد کوفی است، زیرا این عدد، برگرفته از امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام است و روایتی که از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده، این را تایید می کند. (مجمع البیان، ج ۱، ص ۱۱).

در ضمن بیان شأن نزول سوره انسان، روایتی را از علی بن ابی طالب علیه السلام نقل

→ تلامذه فخر المحققین و شهید اول (ریحانة الأدب، ج ۸، ص ۱۹۳).

در مقدمه یاد شده آمده: وی غیر از جمال الدین احمد بن عبدالله بن محمد بن حسن بن متوج بحرانی، متوفای اندکی بعد از ۸۳۶ ه. ق، و صاحب کتاب «منهاج الهدایة فی تفسیر آیات الأحكام الخمسمائة» و شاگرد فخر المحققین است ولی هر دو از یک خانواده که در بیشتر پدران و عصر و شهر، شریک هستند.

می‌کند که پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «جميع آيات قرآن ٦٢٣٦ آیه است. (مجمع البيان، ج ١٠، ص ٤٠٦)».

مشهور میان فقیهان این است که حدود ٥٠٠ آیه از مجموع آیات، مربوط به احکام شرعی فرعی و به اصطلاح احکام فقهی است. (شهید ثانی، الرّوضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، ج ٣، ص ٦٣-٦٤)، به گونه‌ای که برخی از فقیهان، عنوان کتابی را که در تفسیر آیات الأحکام، نگاشته‌اند عدد ٥٠٠ آیه قرار داده‌اند، مانند ابن متّوج بحرانی (م: ٧٧١ هـ.ق)، صاحب کتاب «النهاية فی تفسیر الخمسمائة آية فی أحكام القرآن» و «منهاج الهدایة فی تفسیر آیات الأحکام الخمسمائة».

حاج خلیفه کاتب چلبی (م: ١٠٦٧ هـ.ق)، درباره «احکام القرآن» ابن عربی می‌نویسد: «و هو تفسیر خمسمائة آية متعلّقة بأحكام المکلّفين» (کشف الظنون، ج ١، ص ٢٠).

ولی صاحب کنز العرفان، می‌نویسد: مشهور این است که آیات مربوط به احکام، حدود ٥٠٠ آیه است و این عدد با احتساب آیات مکرّر است و گرنه به این رقم نمی‌رسد (فاضل مقداد، کنز العرفان، ج ١، ص ٥).

تقسیم آیات به محکم و متشابه

﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ﴾. (آل عمران / ٧).

او کسی است که این کتاب (قرآن) را بر تو نازل کرد که بخشی از آن، آیات «محکم» (صریح و روشن) است که آنها اساس این کتاب (و مرجع آیات دیگر) است، و بخشی دیگر «متشابه» است، اما کسانی که در دل‌های آنان انحراف است برای

فتنه‌جویی و تأویل‌طلبی، پیوسته آیات متشابه را دنبال می‌کنند، در حالی که تأویل آن را جز خدا و راسخان در علم - که می‌گویند: ما به آن ایمان آورده‌ایم، همه (از محکم و متشابه) از جانب پروردگار ماست - نمی‌دانند، و جز خردمندان، پند نمی‌گیرند. به موجب آیه یادشده، آیات قرآنی از نظر دلالت بر مقصود، مشتمل بر دو بخش است:

۱- «محکم» که ام‌الکتاب، مرجع، ریشه و اساس قرآن است، چون دلالت آن بر مقصود، کاملاً صریح و روشن می‌باشد، مانند آیات ۱۵۱- ۱۵۳ سوره انعام، و آیات ۲۲- ۲۳ سوره اسراء.

۲- «متشابه» که دلالت آن بر مقصود، صریح، روشن، محکم و استوار نیست، بلکه دارای احتمال یا احتمالات دیگری است مانند ﴿الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى﴾ (طه / ۵). که ظهور آن، بدون توجه به صریح آیات محکم (وادلّه قطعیه عقلیه)، این است که خدا جسم است، ولی با توجه به (براهین عقلی و) ارجاع آن به آیات محکم مانند آیه شریفه ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ﴾ (شوری / ۱۱) و سوره توحید، مُفاد آن باید کنایه از احاطه، استیلاء و سیطره خدا بر جهان هستی باشد.^۱

امام صادق علیه السلام در پاسخ پرسش از آیات محکم و متشابه فرمود:

۱ - شایان توجه اینکه بیان برخی از امور معنوی بویژه حقایق غیبی در قالب الفاظ در نمی‌آید، از این رو با کمک تمثیل به امور مادی بیان می‌شود (رک: سوره اسراء / ۸۹، عنکبوت / ۴۳)، که به گفته شبستری:

معانی هرگز اندر حرف ناید
 که بحر بیکران در ظرف ناید.
 آری:

داور دانسا به قرآن رهنمود
 از برای فهم تو آورده است
 زیر کسان را با مثال آگه نمود
 زانکه مطلب پُر به زیر پرده است

«الْمُحْكَمُ مَا يُعْمَلُ بِهِ، وَالْمُتَشَابِهُ مَا اشْتَبَهَ عَلَى جَاهِلِهِ» (عیاشی، ج ۱، ص ۱۶۲)،
محکم آن است که بدان عمل می‌شود، و متشابه آن است که بر کسی که نداند، مشتبه
شود. بنابراین، متشابه، از امور نسبی است.

درباره لزوم برگرداندن متشابه به محکم، از امام رضا علیه السلام روایت شده که فرمود:
«مَنْ رَدَّ مُتَشَابِهَ الْقُرْآنِ إِلَى مُحْكَمِهِ هُدًى إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (حرّ عاملی / ج ۸،
ص ۸۲).

هر کس آیات متشابه قرآن را به آیات محکم آن برگرداند، به راه راست، هدایت
شده است.

از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود:

«وَإِنَّ الْقُرْآنَ لَمْ يَنْزِلْ لِيُكَذَّبْ بَعْضُهُ بَعْضًا، وَلَكِنْ نَزَلَ يُصَدِّقُ بَعْضُهُ بَعْضًا، فَمَا عَرَفْتُمْ
فَاعْمَلُوا بِهِ، وَمَا تَشَابَهَ عَلَيْكُمْ فَأَمِنُوا بِهِ» (سیوطی، الدر المنثور، ج ۲، ص ۶، مستقی
هندی، ج ۱، ص ۶۱۹، شماره ۲۸۶۱).

محققاً قرآن نازل نشده که بخشی از آن، بخش دیگر را تکذیب کند، ولی نازل شده
که بخشی از آن، بخش دیگر را تصدیق کند، پس آن بخشی را که فهمیدید به آن عمل
کنید، و آن بخش را که بر شما مشتبه است به آن ایمان بیاورید.

امام علی علیه السلام می‌فرماید:

«وَيَنْطِقُ بَعْضُهُ بِبَعْضٍ، وَيَشْهَدُ بَعْضُهُ عَلَى بَعْضٍ» (نهج البلاغه، خطبه ۱۳۳).

بخشی از آیات قرآن به بخشی دیگر گویا و تفسیر می‌شود، و بخشی بر بخش دیگر
گواهی می‌دهد.

ولی همان گونه که در آیه ۷ سوره آل عمران آمده، گروهی که در دل‌های آنان
انحراف است برای فتنه‌جویی و تأویل طلبی، بدون مراجعه به آیات محکم، پیوسته در
صدد تأویل آیات متشابه بر می‌آیند و آن را دنبال می‌کنند.

گفتنی است به موجب آیه شریفه «كِتَابٌ أُخْكِمَتْ آيَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَدُنِّ حَكِيمٍ

حَبِيبٍ ﴿هود / ۱﴾، تمامی آیات قرآن از نظر محتوا و مضمون، محکم و استوار است، زیرا از جانب خدای حکیم و آگاه است، و تشابه آیات متشابه، به خاطر دلالت آن می باشد که باید به آیات محکم، مراجعه کرد.

از این رو مقصود از متشابه بودن تمامی آیات که در آیه شریفه ﴿اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْكِتَابِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِينَ﴾ (زمر / ۲۳)، آمده است با توجه به واژه «مَثَانِينَ» که به معنای مکرر است، یعنی تمامی آیات قرآن، از نظر مضمون، همگون و شبیه یکدیگرند و هر یک دیگری را تصدیق و تأیید می کند.

اقسام دلالت آیات^۱

دلالت آیات قرآن بر معانی، متفاوت و چند گونه به شرح زیر است:

۱ - «نَصَّ» - اگر افاده لفظ بر معنا، به حسب وضع و لغت به طور صریح و روشن است که احتمال خلاف در آن منتفی باشد، «نَصَّ» است مانند: ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ، لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ، وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ﴾ (سوره إخلاص) و ﴿إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾. (سوره بقره / ۱۴۸ و سوره آل عمران / ۱۶۵).

۲ - «ظاهر» - چنانچه افاده لفظ بر معنا، به گونه ای باشد که احتمال خلاف در آن منتفی نباشد، ولی یکی از دو معنای محتمل، راجح و دیگری مرجوح باشد، در این صورت به معنای محتمل راجح «ظاهر» گفته می شود، مانند: ﴿وَأَمْسَحُوا بِسُوءِ بَيْسِكُمْ وَأَازِجُكُمْ﴾ (سوره مائده / ۶). که حمل آن بر معنای مسح سر و پا (و نه شستن) راجح و ظاهر است.

۱ - رک: شیخ طوسی، مقدمه «التبیان فی تفسیر القرآن»، ج ۱، ص ۵؛ فاضل مقداد، فایده نخست از مقدمه «کنز العرفان فی فقه القرآن»؛ سیوطی جلال الدین عبدالرحمن، نوع چهل و ششم از کتاب «الإتقان فی علوم القرآن»؛ مشکینی، اصطلاحات الأصول، ص ۲۲۲؛ و کتابهای اصولی، مبحث مجمل و مبین.

۳- «مُوَوَّل» عبارت است از اراده معنای محتمل مرجوح، مانند اراده قدرت خداوند از آیه شریفه ﴿يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ﴾ (سوره فتح / ۱۰)، زیرا به حکم عقل و شرع قطعاً معنای لغوی و متعارف از واژه «يَدٌ» مراد نیست.

۴- «مُجْمَل»، چنانچه افاده لفظ بر هر یک از دو یا چند معنای محتمل، یکسان باشد، و هیچ کدام بر دیگری ترجیح نداشته باشد «مُجْمَل» نامیده می شود. مانند: ﴿وَاللَّيْلِ إِذَا عَسَسَ﴾ (سوره تکویر / ۱۷) و ﴿وَالْمُطَلَّقَاتُ يَتَرَيَّنَّ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ﴾ (سوره بقره / ۲۲۸).

که واژه «عَسَسَ» و «قُرء» مشترک لفظی می باشند یعنی واژه «عَسَسَ» در لغت به دو معنای «روی آورد» و نیز «روی گردانید»، و واژه «قُرء» به معنای «طَهَّر» و «حَيَض» آمده است.

شیخ بهائی رحمته الله در عبارت موجزی می گوید:

«اللفظ إن لم يحتمل غير ما يفهم منه لغة فنص»، و إلا فالراجح «ظاهر» والمرجوح «مُوَوَّل» والمُساوی «مُجْمَل» والمُشترك بين الأولین «مُحْكَم» و بین الآخرین «مُتَشَابِه» (زبدة الأصول، ص ۲۱ و ۲۲).

بنابر این، قدر جامع میان «نص» و «ظاهر»، «مُحْكَم» و قدر جامع میان «مُجْمَل» و «مُوَوَّل»، «مُتَشَابِه» است و به تعبیری دیگر:

آیات مُحْكَم و مُبَيَّن، یعنی نص و ظاهر، و آیات مُتَشَابِه یعنی مُجْمَل و مُوَوَّل.

حجیت ظواهر آیات قرآن

در کتابهای اصولی مانند فرائد الأصول (شیخ انصاری، ص ۳۶)، کفایة الأصول (آخوند خراسانی، ج ۲، ص ۵۸)؛ اصول الفقه (مظفر، ج ۲، ص ۱۳۷)، و تفسیری مانند البیان فی تفسیر القرآن (خویی، ص ۲۸۱)، دلایلی برای حجیت ظواهر آیات قرآن، اقامه شده که به برخی از آنها اشاره می شود:

الف - آیات

خداوند متعال در قرآن، مردم را امر به تدبّر و تعقّل در آیات آن نموده است مانند

آیات زیر:

﴿ أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا ﴾ (محمد / ۲۴).

﴿ كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ ﴾ (ص / ۲۹).

﴿ إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴾ (زُخْرُف / ۳).

﴿ فَإِنَّمَا يَسَّرْنَاهُ بِلِسَانِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ﴾ (دُخَان / ۵۸).

﴿ وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ ﴾ (قمر / ۱۷).

ب - روایات که به چند دسته تقسیم می‌شود:

۱ - روایات فراوانی که دلالت بر لزوم تمسک به قرآن و عمل به آن دارند مانند:

روایت متواتر ثقلین و روایت سکونی از امام صادق علیه السلام (کلینی، الأصول من الکافی،

ترجمه کمره‌ای، ج ۴، ص ۴۰۷ و تفسیر العیاشی، ص ۲) و سخن امام علی علیه السلام:

«وَعَلَيْكُمْ بِكِتَابِ اللَّهِ، فَإِنَّهُ الْحَبْلُ الْمَتِينُ... مَنْ قَالَ بِهِ صَدَقَ، وَمَنْ عَمِلَ بِهِ سَبَقَ» (صُبحی

صالح، نهج البلاغه، خطبه ۱۵۶، ص ۲۱۹)، «وَاللَّهِ اللَّهُ فِي الْقُرْآنِ، لَا يَشْفِقُكُمْ بِأَعْمَلٍ بِهِ

غَيْرِكُمْ» (همان، نامه ۴۷، ص ۴۲۲).

۲ - روایات متواتری که دلالت دارند بر لزوم عرضه کردن روایات متعارض و بلکه

مطلق روایات بر قرآن، و آخذ به روایات موافق که صریح در حجیت ظواهر قرآن

است.

اما قسم نخست یعنی لزوم آخذ به روایت موافق در خصوص روایات متعارض، از

قبیل:

- روایت عبدالرحمن بن ابی عبدالله، قال:

قال الصادق علیه السلام: «إِذَا وَرَدَ عَلَيْكُمْ حَدِيثَانِ مُخْتَلِفَانِ فَأَعْرِضُوهُمَا عَلَى كِتَابِ اللَّهِ،

فَمَا وَافَقَ كِتَابَ اللَّهِ فَخُذُوهُ، وَمَا خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ فَارْذُوهُ...» (حُرّ عاملی، ج ۱۸، ص ۸۴).

- روایت میثمی، که شیخ صدوق، آن را از امام رضا علیه السلام نقل می‌کند (عیون أخبار الرضا علیه السلام، مترجم، ج ۱، ص ۶۸۸).

- روایت حسن بن جهم، از امام رضا علیه السلام. (طبرسی، الاحتجاج، ص ۳۵۷).

- روایت مقبوله عمر بن حنظله، از امام صادق علیه السلام. (کلینی، الأصول من الکافی، ترجمه کمره‌ای، ج ۱، ص ۱۱۴؛ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۱۱، طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۳۰۲).

اما قسم دوم یعنی لزوم عرضه کردن روایات بر قرآن و اخذ به موافق با آن، مانند: موثقه سکونی، روایت ایوب بن حرّ، ایوب بن راشد و هشام بن حکم، که در آغاز این مقاله، نگاشته شد.

۳- روایاتی که دلالت دارند بر ردّ و بطلان شروط ضمن عقد در باب عقود، در صورتی که مخالف با قرآن باشد. (انصاری، المکاسب، ص ۲۷۷؛ حرّ عایلی، وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۳۵۲).

۴- تمسک و استدلال امامان معصوم علیهم السلام به ظواهر قرآن برای بیان حکم، از نشانه‌های حجیت ظواهر آیات قرآن است که در کتاب فرائد الأصول، (انصاری، ص ۳۶) موارد فراوانی را یاد آور شده که از باب اختصار به برخی از آن موارد اشاره می‌شود:

- روایت زُرّارة بن أعین که می‌گوید: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: از کجا بدست آوردید که در وضو باید به بخشی از سر و پاها مسح کرد. نه به تمام آن؟ حضرت تبسمی کرد و با استناد به آیه قرآن درباره وضو (مانده / ۶) فرمود: «... لمکان الباء» (صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۰۳، ح ۲۱۲؛ کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۳۰، ح ۴). یعنی به خاطر حرف «با» در ﴿وَأَمْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلِكُمْ...﴾ که «امسحوا» اطلاق دارد، پس مستمای مسح، کافی است، و به خاطر حرف «با» که به معنای بخشی از سر و پا می‌باشد.

- امام صادق علیه السلام با استناد به آیه نَبَأَ (حُجُرَات / ۶)، منصور دوانیقی را از پذیرفتن خبر سخن چین فاسق بازداشت (بحار الأنوار، ج ۴۷، ص ۱۶۸).

- امام صادق علیه السلام با استناد به آیه شریفه ﴿يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَيُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ﴾ (توبه / ۶۱)، به فرزندش اسماعیل، فرمودند: هرگاه مؤمنان در نزد تو شهادت دادند تصدیقشان کن (حُرَّ عاملی، ج ۱۳، ص ۲۳۰).

- روایت عبدالاعلی که می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: لغزیدم و بر اثر آن ناخن پایم افتاد و برای معالجه زهره‌ای روی آن قرار دادم (یا باند پیچی کردم)، هنگام وضو چه کنم؟

فرمود: حکم این مسأله و امثال آن از قرآن، شناخته می شود، خداوند متعال فرموده است: ﴿مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ﴾ (حج / ۷۸)، بر روی همان مسح کن. (کَلْبَنِي، الفروع من الکافی، ج ۳، ص ۳۳، طوسی، التهذیب، ج ۱، ص ۳۶۳، شماره ۱۰۹۷؛ الاستبصار، ج ۱، ص ۷۷، شماره ۲۴۰، حُرَّ عاملی، ج ۱، ص ۳۲۷).

ج - سیره و بنای عقلا، مبنی بر آخذ به ظواهر کلام در محاورات عرفی و تمسک به اصالة الظهور که یک اصل عقلایی است (آخوند خراسانی، ج ۲، ص ۶۵)، و مورد تأیید و امضای شارع قانونگذار نیز می باشد، زیرا اگر حجّت و معتبر نبود، باید مردم را از پیروی آن باز می داشت.

شیخ انصاری رحمته الله درباره حجّیت ظواهر کلام در باب دعاوی، اقرار، شهادت، وصایا و مکاتبات می گوید:

«اتفاق العقلاء و العلماء على العمل بظواهر الكلام في الدعاوى والأقارير و الشهادات والوصايا والمكاتبات» (فوائد الأصول، ص ۴۱).

د - همان گونه که از پیش گذشت، ظواهر، از محکّمات است و محکّمات، بالاجماع حجّت است، پس ظواهر، حجّت است.

بنابر این حجّیت آخذ به ظواهر آیات قرآن، پس از بررسی آیات دیگر و روایات، و

نا امید شدن از قرینه بر خلاف ظاهر، و به تعبیری: بعد الفحص والیاس، ثابت است.
در فرائد الأصول آمده است: «بعد الفحص والتشیع فی سائر الأدلة خصوصاً الآثار
الواردة عن المعصومین علیهم السلام» (شیخ انصاری، ص ۳۶).

نیاز قرآن به تبیین

هر چند به اتفاق پیروان مذاهب اسلامی اصلی ترین منبع استنباط احکام شرعی،
قرآن است، ولی با توجه به اینکه در آن، ناسخ و منسوخ، محکم و مستشابه، عام و
خاص، مطلق و مقید و مجمل و مبین وجود دارد (مجلسی، البحار، ج ۹۳، ص ۴ و
۵)، و با توجه به اینکه کلیات احکام قابل تفریح در آن بیان شده به گونه ای که فهمیدن
جزئیات آن، نیاز به تبیین و توضیح دارد، زیرا موضوعات کلی مانند نماز، روزه،
زکات، خمس، حج، نکاح، طلاق، ارث، وصیت، حلّیت بیع، حرمت ربا و ...، که
تفصیل این کلیات، و تبیین این مجملات و مبهمات، و نحوه انجام این امور، منوط به
دانستن هزاران مسأله مربوطه است که ناگزیر باید به سنت یعنی قول و فعل و تقریر
پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله مراجعه کرد. و به عبارتی عمومات و مطلقاتی در قرآن است که
مخصّصات و مقیدات آن را باید در سنت معتبر و واجد شرایط حجّیت، جستجو کرد،
مانند عموم آیه ۱۱ سوره نساء، درباره ارث که به روایات مربوط به موانع ارث
تخصیص می خورد، (حُرّ عاملی، ج ۱۷، ص ۳۷۴، باب ۱، از ابواب موانع ارث)، و
مانند اطلاق آیه شریفه ۱۲ سوره نساء، درباره وصیت به مال که به روایات مربوط به
بطلان وصیت به بیش از ثلث مال - در صورت عدم اجازه ورثه - تقیید می خورد (حُرّ
عاملی، ج ۱۳، ص ۳۶۴، باب ۱۱، از احکام وصایا).

همچنین به موجب روایاتی، در قرآن، افزون بر مفاهیم ظاهری و آشکار، ابعاد
دیگری وجود دارد که از آن تعبیر به بطون می شود، (سیوطی، الإیتقان، ترجمه حائری
قزوینی، ج ۲، ص ۵۵۳ و ۵۸۹).

پیامبر گرامی اسلام ﷺ فرمود: «... وَ لَهُ ظَهْرٌ وَ بَطْنٌ، فَظَاهِرُهُ حُكْمٌ، وَ بَاطِنُهُ عِلْمٌ، ظَاهِرُهُ أُنْبَقٌ وَ بَاطِنُهُ عَمِيقٌ، لَهُ نُجُومٌ، وَ عَلَى نُجُومِهِ، نُجُومٌ^۱، لَا تُحْصَى عَجَائِبُهُ، وَلَا تُبْلَى غَرَائِبُهُ، فِيهِ مَصَابِيحُ الْهُدَى، وَ مَنَارُ الْحِكْمَةِ، ...» (کَلَيْتِي، الْأَصُولُ مِنَ الْكَافِي، ترجمه کمره‌ای، ج ۴، ص ۴۰۷).

قرآن دارای ظاهری و باطنی است، ظاهرش حکم و دستور و باطنش علم، ظاهرش زیبا و شگفت‌انگیز، و باطنش ژرف و عمیق است، دارای ستارگانی است و بر ستارگان آن (نیز) ستارگانی است، شگفتیهای آن به شمارش نیاید، و تازه‌های آن فرسوده نگردد، در آن چراغهای هدایت و مشعلهای حکمت است.

از این رو، با توجه به جهات مزبور، به حکم آیاتی از قبیل آیه زیر، تبیین قرآن به سنت صحیح، امری ضروری و لازم است.

﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾ (سوره نحل / ۴۴).

قرآن را بر تو نازل کردیم تا برای مردم آنچه را برایشان نازل شده تبیین کنی، باشد که بیندیشیند.

از امام صادق عليه السلام روایت شده که حکم کلی نماز، زکات، حج و ... بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد ولی جزئیات آن را خود پیامبر صلی الله علیه و آله بیان کرد. (رک: کلینی، الْأَصُولُ مِنَ الْكَافِي، ترجمه کمره‌ای، ج ۲، ص ۷۱).

امام علی عليه السلام درباره نیاز و ضرورت قرآن به تبیین و ترجمان، می‌فرماید: «وَلَا بُدَّ لَهُ مِنْ تَرْجَمَانٍ» (عَبْدُهُ، ج ۲، ص ۵، صُبْحِي صَالِح، ص ۱۸۲، خُطْبَةُ ۱۲۵).

۱ - در مقدمه تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳، آمده است: «لَهُ نُجُومٌ، وَ عَلَى نُجُومِهِ نُجُومٌ» یعنی قرآن دارای مزرها و نشانه‌هایی است و بر مزرها و نشانه‌های آن (نیز) مزرها و نشانه‌هایی است.

نمونه‌ای از ضرورت تبیین

از طریق فریقین نقل شده که «عمّار یاسر» به خاطر ندانستن کیفیت انجام تیمّم بدل از غسل، لباسش را در آورد و در خاک، غلطید و بدنش را خاک مالی کرد (۱؟)، هنگامی که به حضور پیامبر ﷺ رسید و نحوه انجام تیمّم بدل از غسل را نقل کرده حضرت تبسّمی کرد و کیفیت تیمّم را به او آموخت. (عیّاشی، ج ۱، ص ۳۱۹، حُرّ عاملی، ج ۲، ص ۹۷۵، باب ۱۱ از ابواب تیمّم، ح ۲، ۴، ۸، ۹، احمد، ج ۴، ص ۳۱۹، بخاری، ش ۳۳۸، مسلم / ۱۱۰، ابو داوود / ۳۲۱، نسائی / ۳۱۲، ابن ماجه / ۵۶۹).

تلازم قرآن و عترت

به موجب حدیث متواتر^۱ ثَقَلَيْنِ، میان قرآن و عترت، ملازمه است و پیامبر گرامی اسلام ﷺ به خاطر اهمیّت لزوم تمسّک به این دو، مکرراً آن را - با اندک، اختلاف در الفاظ - سفارش کرده‌اند.

ابن حَجَر هِشْمی، می‌گوید: حدیث مزبور، دارای طُرُق فراوانی است که توسط بیش از بیست نفر از صحابه نقل شده است (الصّواعق المّحرّقة، ص ۸۹). همان گونه که نامبرده می‌نویسد، حدیث ثَقَلَيْنِ در مکانها و زمانهای خاص از جمله در مناسبتهای زیر بیان شده است:

- ۱ - در هنگام حَجّة الوداع در عرفه. (تِرْمِذی، شماره ۳۷۹۲، به روایت جابر بن عبدالله)
- ۲ - در خطبه غدیر حُم. (مسلم، شماره ۲۴۰۸، به روایت زَید بن اَرْقَم)

۱ - درباره تواتر حدیث یاد شده، بنگرید به کتاب نفیس عبقات الانوار، سیدحامد حسین هندی (۱۲۴۶ - ۱۳۰۶ ه.ق)، ج ۱ و ۲.

۳- در مدینه طیبه در هنگام بیماری مُنَجَّر به رحلت که حُجْرَةُ آن حضرت، انبوهی از اصحاب، بود. (الصواعق المحرقة، ص ۸۹).

متن قدر جامع حدیث ثَقَلَيْنِ و ترجمه آن بدین قرار است:

قال رسولُ الله ﷺ: «إِنِّي تَارِكُ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَعِشْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي، إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا بَعْدِي أَبَدًا، وَإِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ».^۲

پیامبر گرامی اسلام ﷺ فرمود: من در میان شما دو چیز نفیس بر جا می گذارم: کتاب خدا (قرآن) و عترتم (یعنی اهل بیتم، که اگر به این دو چنگ بزنید هرگز پس از من گمراه نخواهید شد، و این دو هرگز از هم جدا نمی شوند تا در کنار حوض (کوثر در بهشت) بر من وارد شوند.

برخی نکات مستفاد از حدیث ثَقَلَيْنِ

- ۱- مرجعیت علمی عترت و اهل بیت پیامبر ﷺ در بیان احکام شریعت در کنار قرآن.
- ۲- حُجِّيَّتِ سُنَّتِ عترت با لزوم تمسک به آنان که به معنای حُجَّتِ قرار دادن آنان در کنار قرآن است.

در کتابهای روایی کهن اهل سنت

- ۱- گفتمنی است که ظاهراً تنها در کتاب موطأ مالک، ج ۲، ص ۸۹۹، کتاب القدر، ج ۳، در روایت مُرْسَلِی، به جای کلمه «عترت» کلمه «سُنَّت» آمده است.
- ۲- برگرفته از مُسْتَدْرَك الصَّحِيحَيْنِ، ج ۳، ص ۱۴۸ و ۱۰۹؛ صحیح مُسْلِم، شماره ۲۴۰۸؛ سُنَنِ تِرْمِذِي، شماره ۳۷۹۲ و ۳۷۹۴؛ مُسْنَدُ أَحْمَد، ج ۳، ص ۱۷، ج ۴، ص ۳۷۱ و ج ۵، ص ۱۸۲؛ جَلِيَّةُ الْأَوْلِيَاءِ، ج ۱، ص ۳۵۵ و ج ۹، ص ۶۴؛ و بسیاری از مفسران از جمله نیشابوری و فخر رازی در تفسیر آیه اعتصام، ابن کثیر در تفسیر آیه مودت و تطهیر، نُعْلَبِي در تفسیر آیه أَيُّهَا الثَّقَلَانِ، سیوطی در تفسیر.

۳- ثبوت عصمت عترت با قرار دادن آنان در کنار قرآن و نفی ضلالت در صورت تمسک به آنان.

۴- تأکید بر لزوم تمسک و ضرورت تبعیت از عترت.

۵- مصونیت امت از ضلالت در صورت تمسک به کتاب و عترت.

۶- تلازم قرآن و عترت، که با توجه به جمله ﴿إِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا...﴾ می توان انفکاک ناپذیری آن دو را به صورت قضیه شرطیه متصله لزومیه، بیان کرد.

۷- ضرورت بقای عترت در کنار قرآن تا دامنۀ قیامت، زیرا فرمود: «لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْخَوْضَ».

جهت نامگذاری قرآن و عترت به ثَقَلَيْنِ

ابن حَجَر هَيْثَمِيّ در جهت نامگذاری قرآن و عترت به ثَقَلَيْنِ توسط پیامبر گرامی ﷺ می نویسد:

چون (واژه) ثَقَل (بر وزن قَمَر)، هر چیز گرانبها، والا و صیانت شده است، و این دو چنین هستند، زیرا هر یک از این دو، معدن علوم لدنی، اسرار و حکم عالی، و احکام شریعتند، و بدین جهت، پیامبر گرامی ﷺ بر پیروی از اهل بیت (علیهم السلام) و تمسک به ایشان و فراگیری دانش از ایشان، اصرار ورزیده است و فرمود: ستایش ویژه خداست که حکمت را در میان ما اهل بیت قرار داده است. (تَشْوِيقُ مُمُورَه)

و گفته شده که کتاب و عترت، به خاطر سنگینی و جوب رعایت حقوق این دو «ثقلین» نامیده شدند.

در ادامه می نویسد: از میان عترت و اهل بیته که بر روی آنان تأکید واقع شده تنها آنان هستند که به کتاب خدا (قرآن) و سنت پیامبر خدا ﷺ، شناخت دارند، زیرا فقط اینانند که تا دامنۀ قیامت، از قرآن جدایی ناپذیرند و ملازمه دارند، و این حقیقت را تأیید می کند، حدیثی که فرمود: به آنان نیاموزید، زیرا آنان از شما داناترند. و بدین

جهت از دیگر عالمان، ممتازند، زیرا خداوند هرگونه آملا^{له}دگی را از اهل بیت علیهم السلام زدود و آنان را پاک کرد، و آنان را به کرامات چشمگیر و مزایای فراوان، شرافت بخشید... و در احادیث مربوط به تشویق (و اصرار) بر تمسک به اهل بیت، اشاره به (دوام و) عدم انقطاع (شخص) شایسته‌ای از این خاندان برای تمسک به او، تا روز قیامت است، همان‌گونه که قرآن چنین است، و برای همین است که اهل بیت، (امن و) امان برای زمینیانند.^۱

در ادامه می‌نویسد: شایسته‌ترین شخصی که به او از این خاندان تمسک می‌شود، امام و عالمشان علی بن ابی طالب - کرم الله وجهه - است... و از این روست که ابوبکر گفته است:

علی عترت رسول خدا ﷺ است.^۲ (الصواعق المحرقة، ص ۹۰).^۳

۱- رک: المستدرک الصحیحین، ج ۳، ص ۱۴۹.

۲- کنز العمال، ج ۱۳، ص ۳۶۷۴/۱۱۵.

۳- عین متن الصواعق المحرقة، ص ۹۰، چنین است: «سَمِيَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ الْقِرَانَ وَعَتْرَتَهُ... ثَقَلَيْنِ، لِأَنَّ الثَّقَلَ كُلَّ نَفْسٍ خَطِيرٍ مَصُونٍ، وَهَذَا كَذَلِكَ، إِذْ كُلٌّ مِنْهُمَا مَعْدَنٌ لِلْعُلُومِ اللَّدُنِّيَّةِ، وَالْأَسْرَارِ وَالْحِكْمِ الْعَلِيَّةِ، وَالْأَحْكَامِ الشَّرْعِيَّةِ، وَلِذَا حَتَّ ﷺ عَلَى الْاِقْتِدَاءِ وَالتَّمَسُّكِ بِهِمْ، وَالتَّعَلُّمِ مِنْهُمْ، وَقَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ فِيْنَا الْحِكْمَةَ أَهْلَ الْبَيْتِ، وَقِيلَ: سَمِيَا ثَقَلَيْنِ لِثِقَلِ وَجُوبِ رِعَايَةِ حَقُوقِهِمَا.

ثُمَّ الَّذِينَ وَقَعَ الْحَتُّ عَلَيْهِمْ مِنْهُمْ إِنَّمَا هُمُ الْعَارِفُونَ بِكِتَابِ اللَّهِ وَسُنَّةِ رَسُولِهِ، إِذْ هُمُ الَّذِينَ لَا يَفَارِقُونَ الْكِتَابَ إِلَى الْحَوْضِ، وَيُؤَيِّدُهُ الْخَبْرُ السَّابِقُ: «وَلَا تَعْلَمُوهُمْ فَإِنَّهُمْ أَعْلَمُ مِنْكُمْ»، وَتَمَيَّزُوا بِذَلِكَ عَنِ بَقِيَّةِ الْعُلَمَاءِ، لِأَنَّ اللَّهَ أَذْهَبَ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَطَهَّرَهُمْ تَطْهِيرًا، وَشَرَّفَهُمْ بِالْكَرَامَاتِ الْبَاهِرَةِ وَالْمَزَايَا الْمَتَكَثِرَةِ...

و فِي أَحَادِيثِ الْحَتِّ عَلَى التَّمَسُّكِ بِأَهْلِ الْبَيْتِ إِشَارَةٌ إِلَى عَدَمِ انْقِطَاعِ مَتَأَهْلِ مِنْهُمْ

سُيُوطِي رَوَيْتِي رَا اَز عَلِيِّ بْنِ اَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ نَقَلَ مِي كُنْد كِه فَرَمُود: «وَاللّٰهُ مَا نَزَّلَتْ اَيَّةٌ اِلَّا وَقَدْ عَلِمْتُ فِيْهِمْ اَنْزَلْتُ وَاَيُّنْ اَنْزَلْتُ، اِنَّ رَبِّيْ وَهَبَ لِيْ قَلْبًا عَقُولًا وَّلِسَانًا سَوِيًّا». (الاتقان، ج ۲، ص ۱۲۲۷، نوع هشتماد در طبقات مفسران؛ ابونعيم، حلية الأولياء، ج ۱، ص ۶۷؛ متقی هندی، كنز العمال، ج ۱۳، ص ۱۲۸، شماره ۳۶۴۰۴؛ غرر الحکم، ص ۷۵۲، با کمی اختلاف، و نیز بنگرید به روایتی در اصول کافی، ترجمه کمره‌ای، ج ۱، ص ۱۱۰).

به خدا سوگند آیه‌ای نازل نشده مگر اینکه دانستم درباره‌ی چه و کجا نازل شده است، چون به راستی پروردگارم به من دلی خردمند و زبانی پربان بخشیده است. همچنین از آن حضرت، نقل می‌کند که فرمود: «لَوْ شِئْتُ اَنْ اَوْقِرَ سَبْعِيْنَ بَعِيْرًا مِنْ تَفْسِيْرِ اُمِّ الْقُرْآنِ لَفَعَلْتُ» (همان، ص ۱۲۲۳، نوع هفتاد و هشتم) اگر بخواهم هفتاد شتر را از تفسیر سوره حمد، بار کنم انجام می‌دهم.

نیز سُیُوطِي مِي نُويسِد: ابونعیم در جلیه (ج ۱، ص ۶۵) از ابن مسعود^۱ (که از

→ لَتَمَسَّكَ بِه اِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، كَمَا اَنَّ الْكِتَابَ الْعَزِيْزَ كَذٰلِكَ، ...

ثُمَّ اَحَقَّ مِنْ يَتَمَسَّكَ بِه مِنْهُمْ اِمَامُهُمْ وَعَالِمُهُمْ عَلِيُّ بْنُ اَبِي طَالِبٍ - كَرَّمَ اللهُ وَجْهَهُ - ...
وَمِنْ ثَمَّ قَالَ: اَبُو بَكْرٍ: «عَلِيٌّ عَتْرَةُ رَسُوْلِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ...».

۱- ابن سعد در الطبقات الكبرى، ج ۲، ص ۳۴۳، و نیز ابن قیّم جَوَزِيْهِ (با کمی تفاوت) در أعلام المُوقَّعِيْنَ، ج ۱، ص ۱۶، از مسروق بن أجدع، نقل می‌کنند که گفت: «لَقَدْ جَالَسْتُ اَصْحَابَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَوَجَدْتُهُمْ كَالِإِخَاذِ، فَالِإِخَاذُ يُرْوَى الرَّجُلُ، وَالِإِخَاذُ يُرْوَى الرَّجُلِيْنَ؛ وَالِإِخَاذُ يُرْوَى الْعَشْرَةَ، وَالِإِخَاذُ يُرْوَى الْمَائَةَ، وَالِإِخَاذُ لَوْ نَزَلَ بِه أَهْلُ الْأَرْضِ لَأَضَدَرَهُمْ، فَوَجَدْتُ عَبْدِ اللهِ بْنِ مَسْعُودٍ مِنْ ذَلِكَ الْإِخَاذِ».

با اصحاب پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، همنشین شدم، پس آنان را مانند برکه‌ها و آبگیرهایی یافتم، برکه‌ای یک نفر را سیراب می‌کند، و برکه‌ای دو نفر، و برکه‌ای ده نفر و برکه‌ای صد نفر را

مفسران برجسته عصر صحابه است)، آورده که گفت: «همانا قرآن بر هفت حرف نازل شد، و هیچ حرف آن نیست مگر اینکه ظاهر و باطنی دارد و بدرستی که علی بن ابی طالب (علیه السلام) علم ظاهر و باطن را دارد» (الاتقان، ترجمه حائری، ج ۲، ص ۵۸۵).
 ابن عباس که ملقب به «بَحر» و «جِبْرِ الأُمّة» است می گوید:
 «ما أخذتُ من تفسیر القرآن، فعن علی بن ابی طالب» (الزرقانی، مناهل العرفان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۴۸۶، المبحث الثانی عشر فی التفسیر والمفسرین و...؛ ذهبی، التفسیر والمفسرون، ج ۱، ص ۸۹)، آنچه از تفسیر قرآن فرا گرفتیم، از علی بن ابی طالب است.

در سنن ترمذی، در ابواب مناقب، شماره ۳۷۳۲، آمده است:
 قال رسول الله ﷺ: «أنا دارُ الحِکْمَةِ وَعَلِيٌّ بابُها»^۱.

→ سیراب می کند، و برکه ای اگر تمام مردم زمین بر آن فرود بیابند، همه را سیراب می کند، عبدالله بن مسعود را یافتیم که از این برکه هاست.
 گفتنی است که در کتاب التفسیر والمفسرون، ج ۱، ص ۲۰۴ پس از نقل روایت یادشده از کتاب «التفسیر والمفسرون» ذهبی، ج ۱، ص ۳۶، آمده: «ويعنى بالأخير (لأصدرهم) الإمام أميرالمؤمنين عليه صلوات المصلين، حيث كان - سلام الله عليه - ينحدر عنه السيل، ولأيرقى إليه الطير»، و نیز در مقاله ای تحت عنوان «جستاری در تاریخ تفسیر آیات الأحكام» مندرج در نشریه دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی - مشهد، شماره ۴۹ و ۵۰، ظاهراً به پیروی از کتاب مزبور، آمده است: «مقصود از این شخص آخر، علی (علیه السلام) ... است». در حالی که در ذیل روایت یاد شده آمده: «فوجدتُ عبدالله بن مسعود من ذلك الإخاذ».

۱ - در التاج الجامع للأصول، ج ۳، ص ۳۳۷، پس از نقل حدیث مزبور، نوشته است: «رواه الترمذی والطبرانی، وصححه الحاكم»، و در شرح آن، می نویسد: «و رواه

حاکم نیشابوری، از جابر بن عبدالله، روایتی نقل می‌کند که پیامبر ﷺ می‌فرمود: «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيٌّ بَابُهَا، فَمَنْ أَرَادَ الْعِلْمَ فَلْيَأْتِ الْبَابَ» (المستدرک، ج ۳، ص ۱۲۷) طبرانی، المعجم الکبیر، ج ۱۱، ص ۵۵، شماره ۱۱۰۶۱، ابونعیم، معرفة الصحابة، ج ۱، ص ۱۰۹، خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۴، ص ۳۴۸، شماره ۲۱۸۶: ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۲، ص ۳۷۹ تا ۳۸۱، عسقلانی، تهذیب التهذیب، ج ۵، ص ۷۰۰).

من شهر دانشم و علی، درب این شهر دانش است، پس هر که خواستار علم است باید از درب آن بیاید.

در تاریخ مدینه دمشق، (ج ۴۲، ص ۳۸۰) از یحیی بن معین، صحّت این حدیث را نقل می‌کند.

نیز حاکم نیشابوری در روایتی از ابن عباس، نقل می‌کند که:

قال رسول الله ﷺ: «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيٌّ بَابُهَا، فَمَنْ أَرَادَ الْعِلْمَ فَلْيَأْتِ الْبَابَ» (المستدرک، ج ۳، ص ۱۲۷).

شایان توجه

محمد ابو زهره از دانشمندان مصری، در بیان علت محرومیت جامعه اسلامی از دانش علی بن ابی طالب علیه السلام و اختفای دانش آن حضرت، نقش حکومت اموی را شایان توجه می‌داند که می‌گوید: معقول نیست که از روی منابر، علی بن ابی طالب را

→ ابن عبدالبرّ (الإستیعاب، در ضمن شرح حال علی بن ابی طالب)، و لفظه: «أنا مدينة العلم و علي بابها، فمن أراد العلم فليأت من بابها»، فهذه منقبة لعلی، لم يشاركه فيها غيره ﷺ فكان أعلم الناس بعد النبي ﷺ، وأقدرهم علی حلّ المعضلات، حتى ضرب المثل به (قضية ولأبا حسن لها)، وكتاب نهج البلاغة أكبر دليل على ذلك. والله أعلم.»

نَعْنُ كُنُنْد (۱۴) و در عین حال، عالمان را آزاد بگذارند و اجازه دهند که علم آن حضرت را بازگو نمایند و فتاوا و گفتار او را برای مردم نقل کنند، خصوصاً اموری که مربوط به اساس حکومت اسلامی باشد.^۱

دو نمونه از تفسیر قرآن، توسط عترت

همان گونه که از پیش گذشت، قرآن نیاز به تبیین و ترجمان دارد که به موجب حدیث متواتر تَقْلین پس از پیامبر گرامی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ باید به عترت و اهل بیت آن حضرت، یعنی امام علی عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَام و فرزندان معصوم وی مراجعه کرد که گنجینه‌های علم الهی و ترجمان قرآن هستند.^۲ که اینک دو نمونه از تفسیر قرآن توسط عترت را یادآور می‌شود:

۱- کمترین دوران بارداری بانوان، شش ماه است

در کتابهای روایی و تفسیری فریقین از جمله در تفاسیر اهل سنت در ذیل آیه ۱۵ سوره احقاف، و آیه ۲۳۳ سوره بقره آمده که زنی پس از گذشت شش ماه از دوران ازدواج، فرزندی به دنیا آورد، از این رو او را به نزد عمر بن خطاب آوردند، و عمر هم

۱- عین عبارت ابو زهره در کتاب الإمام الصادق، ص ۱۶۲ بدین قرار است:

«وإذا كان لنا أن نتعرف السبب الذي من أجله اختفى عن جمهور المسلمين بعض مرويات علي و فقهه، فإننا نقول: إنه لأبد أن يكون للحكم الأموي أثر في اختفاء كثير من آثار علي في القضاء والافتاء، لأنه ليس من المعقول أن يلعنوا علياً فوق المنابر، وأن يتركوا العلماء يتحدثون بعلمه، وينقلون فتاويه وأقواله للناس، و خصوصاً ما كان يتصل منها بأساس الحكم الإسلامي...».

۲- در اصول کافی، ترجمه کمره‌ای، ج ۱، ص ۳۶۷، از امام باقر عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَام روایت می‌کند که فرمود: «نَحْنُ حُرَّانُ عِلْمِ اللَّهِ، وَنَحْنُ تَرَاجِمَةٌ وَحِي اللَّهِ، ...».

دستور داد حدّ رَجْم را بر او جاری کنند و او را سنگسار نمایند، که علی بن ابی طالب علیه السلام با استناد به آیه ﴿وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُنَمِّئَ الرِّضَاعَةَ﴾ (بقره / ۲۳۳) مانع شد و فرمود: اقلّ مدّت بارداری بانوان، شش ماه هست، زیرا به موجب آیه شریفه ﴿وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا﴾ (احقاف / ۱۵)، مجموع دوران بارداری و شیرخوارگی، سی ماه می باشد که با کم کردن دو سال یعنی بیست و چهار ماه دوران شیرخوارگی، شش ماه می ماند که اقل مدّت بارداری است (ابن العریبی^۱، ذیل آیه ۲۳۳ بقره؛ فخر رازی^۲، ذیل آیه ۱۵، احقاف؛ تفسیر نیشابوری^۳، ذیل آیه ۱۵ احقاف؛ سیوطی، ذیل آیه ۲۳۳ بقره و آیه ۱۵ احقاف؛ بیهقی، السنن الکبری، ج ۷، ص ۴۲۲؛ متقی هندی، کنز العمال، ج ۵، ص ۴۵۷ / ۱۳۵۹۸).

۲- وجوب قصر نماز در سفر

شیخ صدوق می نویسد: از زراره، و محمد بن مسلم روایت شده که گفته اند به امام باقر علیه السلام عرض کردیم: چه می فرمایید درباره نماز سفر، چگونه و چند رکعت است؟

۱- در احکام القرآن، آمده است: «قال علی علیه السلام: اقلّ الحمل ستة أشهر، لأن الله تعالى قال: «وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا»، ثُمَّ قَالَ تَعَالَى: ﴿وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُنَمِّئَ الرِّضَاعَةَ﴾ فإذا أسقطت حولين من ثلاثين شهراً بقيت منه ستة أشهر، وهي مدة الحمل، وهذا من بدیع الاستنباط».

۲- «روى عن عمر أن امرأة رُفِعَتْ إِلَيْهِ وَكَانَتْ قَدْ وَلَدَتْ لِسِتَّةِ أَشْهُرٍ، فَأَمَرَ بِرَجْمِهَا، فَقَالَ عَلِيٌّ: لَا رَجْمَ عَلَيْهَا، وَذَكَرَ الطَّرِيقَ الَّذِي ذَكَرْنَاهُ».

۳- نیشابوری می نویسد: «و عن عمر، أن امرأة ولدت لستة أشهر، فدُفِعَتْ إِلَيْهِ، فَأَمَرَ بِرَجْمِهَا، فَأَخِيرَ عَلِيٌّ علیه السلام بِذَلِكَ، فَمَنَعَهُ مُحْتَجًّا بِالْآيَةِ، فَصَدَّقَهُ عُمَرُ وَقَالَ: لَوْلَا عَلِيٌّ لَهْلَكَ عُمَرُ» (غرائب القرآن و رغائب الفرقان، ج ۲۶، ص ۱۰، ذیل آیه ۱۵ سورة احقاف).

فرمود: خداوند عزّ وجلّ می فرماید: ﴿وَإِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ﴾ (نساء / ۱۰۱).

هرگاه سفر کنید بر شما گناهی^۱ نیست که نماز را کوتاه گزارید.

پس کوتاه گزاردن نماز در سفر همچون تمام گزاردن نماز در حضر، واجب است، گفتند: عرض کردیم: خداوند عزّ وجلّ فرموده است: «بر شما گناهی نیست» و فرمود: انجام دهید (یعنی به لفظ امر نفرمود که نماز را کوتاه گزایید تا واجب باشد)، پس چگونه کوتاه گزاردن نماز را در سفر، واجب کرده همان گونه که تمام گزاردن نماز را در حضر واجب کرده است؟

امام علیه السلام فرمود: مگر خداوند عزّ وجلّ درباره سَعْيِ میان صفا و مرّوه فرمود: ﴿قَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا﴾ (بقره / ۱۵۸)، هر که حج یا عمره گزارد گناهی بر او نیست که میان آن دو سَعْيِ کند، آیا توجه ندارید که سَعْيِ میان صفا و مرّوه واجب است، زیرا خداوند عزّ وجلّ آن را در کتاب خود یاد آور شد و پیامبرش آن را انجام داده است، همچنین کوتاه گزاردن نماز در سفر، چیزی است که پیامبر صلی الله علیه و آله آن را انجام داده و خداوند متعال آن را در کتاب خود یاد آور شده است، (مَنْ لَا يَحْضُرُهُ الفقیه، ج ۱، ص ۴۳۴، شماره ۱۲۶۵).

بنابر این اصل جواز کوتاه گزاردن نماز در سفر، مستفاد از آیه قرآن، و وجوب آن مستفاد از سُنَّتِ پیامبر صلی الله علیه و آله است.

۱. کلمه «جُنَاح» ، مُعْرَبٌ «گناه» است.

نکته:

آیه‌الله حاج آقا مصطفی خمینی (۱۳۰۹ - ۱۳۵۶ ه. ش) در آغاز تفسیر سوره حمد، در مقام بیان حقیقت علم تفسیر، مفسّر را ملزم می‌داند که از هدف خود که بحث از تفسیر آیات است، خارج نشود و به طرح مباحث علوم دیگر که مربوط به آیه نیست نپردازد بلکه باید متمرکز در همان بحث تفسیری شود.

«... انّ المفسّر لأبد أن لا يتجاوز عن مقصوده ولا ينظر في بعض الفنون التي من المبادئ التصوّريّة أو التصديقيّة لهذا العلم الشريف، نظراً ينتهي إليه مرامه» (تفسیر القرآن الکریم، ج ۱، ص ۱۲)، و نیز در جای دیگر می‌گوید:

«وإني في جميع بحوث هذا السفر القيم، لأحظت الاختصار و عدم الخروج عن المناسبات الأولية و عن حدود الدلالات اللفظية بالنسبة إلى الآيات الکريمة» (همان، ج ۲، ص ۱۰۳).

اقسام احکام شرعی

احکام و مقررات شرعی به دو بخش تقسیم می‌شود:

۱- تکلیفی^۱ - یعنی حکمی که به داعی بَعَث یا زَجْر یا ترخیص، انشاء شده باشد (مشکینی، اصطلاحات الأصول، ص ۱۱۷)، و به عبارتی: حکمی که مشتمل بر امر و نهی باشد، و به عبارت سوم: حکمی که مستقیماً مربوط به فعل یا ترک فعل از سوی مکلف باشد.

بنابر این، موضوع حکم تکلیفی، أفعال و أعمال مکلف است.

احکام تکلیفی به پنج نوع تقسیم می‌شود به گونه‌ای که تکالیف شرعی خالی از این احکام خمس، نیست:

وجوب - یعنی حکمی که مکلف، ملزم به انجام آن است و نباید ترک شود.

حرمت - یعنی حکمی که مکلف، ملزم به ترک آن است و نباید انجام گیرد.

استحباب - یعنی حکمی که انجام آن خوب است و ترک آن مجازات ندارد.

کراهت - یعنی حکمی که ترک آن خوب است و انجام آن مجازات ندارد.

اباحه - یعنی حکمی که فعل و ترک آن، مساوی است.

وضعی - یعنی حکمی که مشتمل بر بَعَث و زَجْر یعنی امر و نهی نباشد (اصطلاحات الأصول، ص ۱۱۸) و به عبارتی: حکمی که مستقیماً مربوط به فعل یا ترک فعل از سوی مکلف نباشد، بلکه به خود شخص یا شیء، مربوط باشد چون پاکی شخص یا شیء. بنابر این، موضوع حکم وضعی، اشخاص و اشیاء است.

احکام وضعی مانند: صحّت، فساد، بطلان، جزئیّت، شرطیّت، سببیّت، مانعیّت،

ملکیّت، زوجیّت، طهارت، نجاست، کزّیت، مسافت و غیره.

۱ - درباره جهت نامگذاری حکم به تکلیفی و وضعی، در کتاب «اصطلاحات الأصول» به ترتیب در صفحه ۱۱۷ و ۱۱۸، می‌نویسد: «لأنّ فيه بحسب غالب مصاديقه كلفة ومشقة على المكلف»، «لكنه غالباً موضوعاً للحكم التکلیفی».

منابع

- آخوند خراساني مولى محمد كاظم (١٢٥٥ - ١٣٢٩ هـ.ق.)، كفاية الأصول، با
حاشية ميرزا ابوالحسن مشكيني، كتابفروشى علمية اسلاميه، بي تا.
- آقا بزرگ تهراني محمد محسن رازي، الدرعة إلى تصانيف الشيعة، دارالأضواء،
بيروت، چاپ سوم، ١٤٠٣ هـ.ق.
- ابن سعد، محمد بن سعد بن منيع زهرى بصرى (١٦٨ - ٢٣٠ هـ.ق.)، الطبقات
الكبرى، بيروت، ١٣٧٦ هـ.ق.
- ابن العربى، ابوبكر محمد بن عبدالله (٤٦٨ - ٥٤٣ هـ.ق.)، أحكام القرآن، تحقيق
محمد عبدالقادر عطا، دارالكتب العلمية، بيروت - لبنان، چاپ سوم، ١٤٢٤ هـ.ق.
- ابن عساكر، حافظ ابوالقاسم على بن حسن بن هبة الله بن عبدالله شافعى (٢٩٩ -
٧٥١ هـ.ق.)، تاريخ مدينة دمشق، دارالفكر بيروت، لبنان، ١٤١٥ هـ.ق.
- ابن قيم جوزية، شمس الدين ابو عبدالله محمد بن ابى بكر حنبلى دمشقى (٦٩١ -
٧٥١ هـ.ق.)، أعلام الموقعين عن رب العالمين، تحقيق طه عبدالرؤوف سعد، دارلجيل،
بيروت - لبنان، بي تا.
- ابن النديم، ابوالفرج محمد بن ابى يعقوب اسحاق (متوفى ٣٨٥ هـ.ق.)، الفهرست،
مطبعة الاستقامة بالقاهرة.
- ابوزهره محمد، الإمام الصادق حياؤه وعصره، آراؤه وفقهه، دار الفكر العربى، بي تا.
- ابوالفتح شريفى، سيدامير ابوالفتح بن مخدوم حسيني جرجانى (متوفى ٩٧٦ هـ.ق.)، تفسير شاهى، أو آيات الأحكام، تحقيق حاج ميرزا ولى الله اشراقى، انتشارات

جاوید، تهران، خرداد ۱۳۶۲ ه.ش.

- ابونعیم احمد بن عبدالله اصفهانی (م: ۴۳۰ ه.ق)، *حلیة الأولیاء و طبقات الأصفیاء*، مطبعة السعادة، مصر.

- انصاری ملا مرتضی بن محمد امین بن شمس الدین معروف به شیخ انصاری (۱۲۱۴ - ۱۲۸۱ ه.ق) *فرائد الأصول*، کتابفروشی مصطفوی، ۱۳۷۴ ه.ق.
_____ المکاسب، چاپ تبریز.

- بهایی، بهاء الدین محمد بن حسین بن عبدالصمد...، معروف به شیخ بهایی عایلی (۹۵۳ - ۱۰۳۱ ه.ق)، *زبدة الأصول*، ناشر: برادران نجفی، تهران، بی تا.

- بیهقی حافظ، ابوبکر احمد بن حسین بن علی بن عبدالله بن موسی بیهقی نیشابوری (۳۸۴ - ۴۵۸ ه.ق)، *السنن الکبری*، چاپ اول، حیدرآباد، هند، ۱۳۵۳ ه.
- حاکم نیشابوری، حافظ ابو عبدالله محمد بن عبدالله (۳۲۱ - ۴۰۵ ه.ق)، *المستدرک علی الصحیحین فی الحدیث*، مکتبه و مطابع النصر الحدیثه الرياض، بی تا.
- حرّ عایلی، محمد بن حسن، معروف به شیخ حرّ عایلی (متوفای ۱۱۰۴ ه.ق)، *وسائل الشیعة*، تحقیق عبدالرحیم ربّانی شیرازی، مکتبه الإسلامیة، تهران، ۱۳۸۳ ه.ق.

ذهبی، محمد حسین، *التفسیر والمفسرون*، دار إحياء التراث العربی، بیروت.
الزرقانی، محمد عبدالعظیم، *مناهل العرفان*، دار إحياء الكتب العربیة، مکتبه و مطبعة عیسی البابی الحلبي وشركاه، بمصر.

- سید رضی محمد بن حسین موسوی (م ۴۰۴ ه.ق)، *گردآورنده نهج البلاغه*، با تعلیقات محمد عبده دارالمعرفة، بیروت.

- شیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر بن محمد (۸۴۹ - ۹۱۱ ه.ق)، *الإتقان فی علوم القرآن*، تقدیم و تعلیق مصطفی دیب البغا، چاپ پنجم، دمشق - بیروت، ۱۴۲۲ ه.ق.

_____ ، الدر المنثور في التفسير بالمأثور ، دارالمعرفة للطباعة والنشر ،

بيروت - لبنان .

- شافعي ، ابو عبدالله محمد بن إدريس (١٥٠ - ٢٠٤ هـ . ق) ، احكام القرآن ،
جمع آوري ابوبكر احمد بن حسين بن عليّ بيهقي نيشابوري معروف به بيهقي ،
دارالكتب العلمية ، بيروت - لبنان ، ١٣٩٥ هـ .

- صدر ، سيدحسن صدر (م : ١٣٥٤ هـ . ق) تأسيس الشيعة لعلوم الإسلامية ، شركة
النشر والطباعة العراقية المحدودة ، بي تا .

- صدوق ، ابوجعفر محمد بن عليّ بن حسين بن بابويه قمي ، معروف به شيخ صدوق
(متوفى ٣٨١ هـ . ق) ، من لا يحضره الفقيه ، تصحيح و تعليق على اكبر غفاري ، مؤسسه
نشر اسلامي ، وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه ، قم ، چاپ دوم ، ١٤٠٤ هـ . ق .

_____ ، عُيون أخبار الرضا عليه السلام ، ترجمه حميدرضا مستفيد - علي اكبر

غفاري ، نشر صدوق ، چاپ اول ، ١٣٧٢ هـ . ش .

- طوسي ، ابوجعفر محمد بن حسن ، معروف به شيخ طوسي (٣٨٥ - ٤٦٠ هـ . ق) ،
التبيان في تفسير القرآن ، تحقيق احمد حبيب قصير العاملي ، دار احياء التراث العربي ،
بيروت - لبنان ، بي تا .

- عياشي ، ابونضر محمد بن مسعود بن عياشي سلمى سمرقندي ، معروف به عياشي ،
تفسير العياشي ، تحقيق سيدهاشم رسولي محلاتي ، المكتبة العلمية الإسلامية ، تهران ،
بي تا .

- فاضل جواد ، ابو عبدالله محمد جواد بن سعيد كاظمي (م : ١٠٦٥ هـ . ق) ، مسالك
الأفهام إلى آيات الأحكام ، تحقيق محمد باقر بهبودي ، المكتبة المرتضوية ، تهران .

- فاضل مقداد ، جمال الدين ابو عبدالله مقداد بن عبدالله سُيوري (م : ٨٢٨ هـ . ق) ،
كنز العرفان في فقه القرآن ، تحقيق محمد باقر بهبودي ، المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار
الجعفرية ، تهران ، ١٣٤٣ هـ . ش .

- فيروزآبادي، سيّد مرتضى حسيني، فضائل الخمسة، من الصّاح السنّة، مؤسّسة الأعلّمي للمطبوعات، بيروت - لبنان، چاپ سوم، ۱۳۹۳ هـ.ق.
- كلّيني، ابو جعفر محمّد بن يعقوب بن اسحاق كلّيني رازي (م: ۳۲۹ هـ.ق) / الأصول من الكافي، ترجمة محمّد باقر كمره‌اي، منشورات المكتبة الإسلاميّة، ۱۳۹۲ هـ.ق.
- متّقى هندي، علاء الدّين عليّ بن متّقى بن حسام الدّين هندي (م: ۹۷۵ هـ.ق)، كنز العمّال في سنن الأقوال والأعمال، مؤسّسة الرّسالة، بيروت، ۱۴۰۹ هـ.ق.
- مجلسي، مولي محمّد باقر، معروف به علّامة مجلسي (۱۰۳۷ - ۱۱۱۰ هـ.ق)، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمّة الأطهار عليهم السلام، دار إحياء الثّرات العربي، بيروت، ۱۴۰۳ هـ.ق.
- مشكيني، عليّ مشكيني اردبيلي، اصطلاحات الأصول و معظم أبحاثها، چاپخانه حكمت، قم، شهر يور، ۱۳۴۸ ش.
- معرفت، محمّد هادي، التفسير والمفسرون في ثوبه القشيب، الجامعة الرضويّة للعلوم و الإسلاميّة، چاپ أول، ۱۴۱۸ هـ.ق.
- ميرحامد حسين هندي، معروف به صاحب عبقات (۱۲۴۶ - ۱۳۰۶ هـ.ق)، عبقات الأنوار في إمامة الأئمّة الأطهار، و خلاصة آن به كوشش عليّ حسيني، ميلاني، مؤسّسة البعثة، تهران، ۱۴۰۵ هـ.ق.
- نيشابوري، نظام الدّين حسن بن محمّد بن حسين قمي نيشابوري (م: ۷۲۸ هـ.ق) غرائب القرآن و رغائب الفرقان، معروف به تفسير نيشابوري، تحقيق ابراهيم عطوه عوض، شركة مكتبة و مطبعة مصطفى البابي الحلبي و أولاده بمصر.
- هيثمي، احمد بن حنّبل هيثمي مكّي (۸۹۹ - ۹۷۴ هـ.ق)، الصّواعق المّحرقة في الرّد على أهل البدع و الزّندة، چاپ مصر، ۱۳۱۲ هـ.ق.